



## سهمی در بزرگداشت آنتونیو نگری نظریه پرداز بیشماران شیدان وثیق

### فیلسوف هنجارشکن

آنتونیو نگری در اول اوت ۱۹۳۳ (۱۰ مرداد ۱۳۱۲) در شهر پادووا در ایتالیا فاشیست آن زمان به دنیا آمد و در سن ۹۰ سالگی در ۱۶ دسامبر ۲۰۲۳ (۲۵ آذر ۱۴۰۲) در شهر ویلزوئیف در حومه جنوب پاریس درگذشت.

نگری متفکری مبارز و فیلسوفی عمده از اواسط قرن بیستم تا دو دهه اول قرن بیست و یکم بود. فعالیت نظری و سیاسی او در دورانی آغاز شد و ادامه پیدا کرد که جهان دو قطبی با تغییرات و تحولات بزرگ روبرو می‌گردید: با دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، تکنولوژیکی و علمی. سرمایه‌داری، با تبدیل شدن به سیستمی جهانی، در برابر رشد و گسترش جنبش‌های ضد سرمایه‌داری از یکسو و بحران‌های ساختاری از سوی دیگر، دست به تغییر و تحول خود می‌زد. کنفرانس باندونگ در ۱۹۵۵، جنبش‌های آزادیبخش و مبارزات کشورهای غیرمتعهد... به نتایجی چشم‌گیر در زمینه استقلال کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره دست می‌یافتند. *سوسیالیسم واقعاً موجود* در اتحاد شوروی و کشورهای زیر سلطه او در اروپای شرقی رو به افول و تلاشی می‌رفتند. جنگ سرد به پایان خود نزدیک می‌شد و جهان می‌رفت که وارد فاز جدیدی از تضادها، دگرگونی‌ها، تنش‌ها و قطب‌بندی‌ها شود. تئوری‌های انقلابی و به‌ویژه مارکسیسم، پس از طی یک دوره پربار و انقلابی در دهه‌های ۶۰ و ۷۰، در همه جا به تقریب با شکست، بُن‌بست و یا بحران روبه‌رو می‌شدند.

در چنین زمانه‌ی غیرعادی و پرآشوب، آنتونیو نگری چون کمونیستی هنجارشکن و مبارزی آشوب‌گر آغاز به کار کرد. برای تغییر دنیای تخریب، سلطه و استثمار پیرامون خود. او هم‌زمان با کار فکری و دانشگاهی‌اش، دست به فعالیت‌های سیاسی انقلابی می‌زد. با پذیرش همه‌ی پیامدهای ناگوار آن یعنی زندگی مخفی، تبعید، دستگیری و زندان.

آنتونیو نگری خلق‌کننده‌ی مفاهیمی نو بود، چون *امپراطوری، بیشماران، قدرت مؤسسان...* در سیاست، فلسفه، اقتصاد، تئوری و عمل مبارزاتی. او یک نظریه‌پرداز عمده در نقد و نفی مارکسیسم اُرتُدُکس، سوسیالیسم دولتی، سوسیال‌دموکراسی و چپ سنتی بود. نگری، با نگارش *مارکس پس از مارکس*، دست به امروزی کردن مارکسیسم زد و با نشر *ناهنجاری وحشی*، اسپینوزایی پس از مارکس تبیین کرد. در دوران تبعید طولانی‌اش در فرانسه، نگری وارد هم‌فکری و

هم‌کوشی با جنبش بزرگ فلسفی فرانسوی شد (در دهه‌های ۶۰ تا ۸۰). او از جمله دیالوگی پربار و مستمر با متفکرانی چون ژیل دولوز، فلیکس گواتاری، میشل فوکو، لوئی آلتوسر، ایتین بالیبار، پی‌یر ماشری... برقرار کرد. نگری، در دوران توسعه‌ی گلوبالیزاسیون سرمایه‌داری و مقاومت بیشماران در عرصه جهان در برابر آن، با جنبش *آنتروپوژنالیست* (جهانی شدن از نوع دیگر) در سال‌های ۲۰۰۰ همراهی و همکاری کرد.

## امروزه، در فقدان آنتونیو نگری، رهایی‌خواهان جهان یکی از اندیشمندان عمده در زمینه‌ی تئوری و پراتیک رهایی را از دست داده‌اند.

اکنون نگاهی به شمه‌ای از فعالیت‌های فکری و عملی او بی‌اندازیم.

**دهه ۱۹۶۰: جنبش آپرانیست.** به عنوان استاد علوم سیاسی در دانشگاه پادووا، نگری دست به تدریس «دکترین دولت» می‌زند. اما فعالیت روشنفکری او، تنها در این چهارچوب باقی نمی‌ماند. از همان ابتدا در کنار کارگران شروع به مبارزه می‌کند. با پخش اعلامیه، جزوه و سخنوری در مقابل درب کارخانه‌ها چون ماشین‌سازی فیات و در مناطق صنعتی شمال ایتالیا. در آن شرایط پر جوش و خروش مبارزات کارگری و طبقاتی، نگری وارد همکاری با گروه‌های چپ رادیکال و مارکسیست می‌شود. گروه‌هایی که هم روشنفکران و دانشجویان انقلابی و هم کارگران فعال کارخانه‌ها به‌ویژه قشر جوان آن‌ها را دربرمی‌گرفتند. سازمان‌هایی که از چپ کلاسیک بریده بودند. جدا و مستقل از احزاب سنتی (حزب کمونیست ایتالیا، حزب سوسیالیست) و سندیکاها، جریان *آپرانیسم* *opéraisme* (کارگرگرائی) بود، که ماریو ترونٹی همراه با رانیرو پانزیرو و آنتونیو نگری بنیان نهادند. کتاب مشهور *کارگران و سرمایه* *Operai e capitale* (۱۹۶۶) به قلم ماریو ترونٹی، راهنمایی شد در آن زمان برای همه‌ی کسانی که در پی **انقلاب ضد سرمایه** بودند. به باور ترونٹی در این کتاب، این انقلاب تنها می‌تواند اقدامی مشخص برای خاتمه دادن به سرمایه باشد. و این امر تنها از موضع و نقطه نظر کارگران و تنها به دست خود کارگران در آن جا که سرمایه عمل می‌کند یعنی در کارخانه‌ها میسر و پسندیده است. البته در این راه نیاز به یک نوآوری رادیکال در نوع نگاه و فعالیت جنبش کارگری و گسست آن از سنت‌های فکری و مبارزاتی تا کنونی، نیاز به یک نوآوری در مارکسیسم و به طور کلی در تئوری ضد سرمایه‌داری کلاسیک است که ترونٹی در کتاب *کارگران و سرمایه* به تفصیل، هم از لحاظ تاریخی و هم در وضعیت آن روز مناسبات کار و سرمایه، بدان می‌پردازد. نگری در همین دوره در انتشار *دفترچه های سرخ* *Quaderni rossi* به عنوان عضو هیئت تحریریه مشارکت می‌کند. در سال ۱۹۶۹، در دوره‌ی معروف به "پائیز داغ" *Autunno caldo*، شمال ایتالیا با یک موج گسترده از اعتراضات و اعتصابات کارگری در کارخانه‌ها و با یک جنبش دانشجویی رادیکال رو به رو می‌شود. به واقع، با کمی تأخیر، جنبش مه‌ی ۶۸ فرانسه به این کشور نیز سرایت می‌کند. در همین زمان (۱۹۶۹)، نگری، همراه با عده‌ای دیگر از فعالین، دست به ایجاد تشکلی به نام *قدرت کارگری* *Potere operaio* می‌زند. این سازمان مرکب از تجمع گروه‌های مختلف و فعال کارگری، روشنفکری و دانشجویی بود.

**دهه ۱۹۷۰: جنبش اتونومیسم.** با اشغال کارخانه فیات توسط کارگران در شهر تورن، سازمان *Potere operaio* از طرف دولت منحل اعلام می‌شود. در سال ۱۹۷۳، این تشکیلات، که به فعالیت مخفی و رادیکال روی آورده بود، خود را منحل می‌کند. بخشی از فعالین آن به *بریگاد سرخ* و دیگر گروه‌های طرفدار مشی مسلحانه می‌پیوندند. بخشی دیگر دست به تشکیل *جنبش اتونوم* *Autonomia Operaia* (خودمختارگرایی کارگری) می‌زنند. *اتونومیست‌ها* جریانی کمابیش افقی و غیر متمرکز بودند که ریشه در *آپرانیسم* دهه ۶۰ داشتند. مستقل از سندیکاها و احزاب عمل می‌کردند و بیشتر مخالف و منتقد آن‌ها از نگاه ضد رفرمیست و ضد بوروکراتیک بودند. به طور عمده از تجمعات مختلف کارگری، دانشجویی و فعالان روشنفکری تشکیل می‌شدند و از همکاری نشریه *Rosso* (سرخ) برخوردار بودند. در جنبش *اتونومیست‌های* ایتالیای دهه ۷۰، که حرکتی رادیکال، خودمختار و گسترده بود، نگری بر روی مفهوم «کارگر اجتماعی»، که از *آپرانیسم* برمی‌خاست، در مقابل «کارگر-انبوه»، تأکید می‌ورزید.

در سال ۱۹۷۷ حکم دستگیری نگری صادر می‌شود. او مخفیانه از ایتالیا خارج می‌شود و از راه سوئیس به فرانسه می‌رود و در این کشور تحت حمایت روشنفکران چپ فرانسه قرار می‌گیرد. در این دوره‌ی تبعید اول، و سپس در تبعید دوم و اقامت طولانی‌اش در فرانسه، نگری همیشه در هم‌کوشی و هم‌فکری با نو اندیشان فرانسوی، به‌ویژه گواتاری و دولوز، قرار داشته است. در سال ۱۹۷۸، نگری کتاب **طبقه کارگر علیه دولت**<sup>۲</sup> را منتشر می‌کند. در ۷ آوریل ۱۹۷۹، هیئت رهبری *Potere operaio* دستگیر می‌شود. از جمله نگری که به ایتالیا بازگشته بود، به اتهام بی‌اساس مشارکت در قتل آلدو مورو،

نخست وزیر وقت ایتالیا، به زندان می‌افتد. اما کمی بعد، در دسامبر ۱۹۷۹، از او رفع اتهام می‌شود. با این حال، چهار سال و نیم در بازداشت احتیاطی به سر می‌برد.

**۱۹۸۱: نابهنجاری وحشی.** در زندان تا سال ۱۹۸۳، نگری به کار فکری و نوشتاری خود ادامه می‌دهد. به‌ویژه کتاب **مارکس پس از مارکس**<sup>۲</sup> (۱۹۷۹) و با همکاری فلیکس گواتاری کتاب **فضاهای جدید آزادی**<sup>۴</sup> (۱۹۸۰) را می‌نویسد. اما یکی از مهم‌ترین آثار آنتونیو نگری با تیترو اول: **نابهنجاری وحشی** و تیترو دوم: **توانایی و قدرت نزد اسپینوزا**<sup>۵</sup> در سال ۱۹۸۱ و در زندان به رشته‌ی تحریر در می‌آید. این کتاب در سال ۱۹۸۲ با پیشگفتارهای ژیل دولوز، پی‌یر ماسری و الکساندر ماترون از ایتالیایی به فرانسه ترجمه و منتشر می‌شود. تأثیر این کتاب بر روی جنبش نظری و عملی مارکسیستی آن زمان بی‌اندازه مهم بود و همچنان نیز امروز این اثر رهنمونی است در نوآوری در فلسفه سیاسی و در بازبینی مفاهیم آن. به خصوص در نمایاندن یک دریافت نوین و رهایی‌خواهانه از اندیشه‌ی نظری - سیاسی اسپینوزا و اسپینوزیسم به‌طور کلی، در مقابله با هگل و هِگلیانیسم و در نقد ماکسیسم اَرْتُدُکس و تئوری‌های اقتدارگرا و ضد دموکراتیک. نگری دو کتاب دیگر درباره‌ی اسپینوزا می‌نویسد: یکی در سال ۱۹۹۴ با عنوان: **اسپینوزا شورشگر - دگرگونی‌های (غیر)کنونی**<sup>۶</sup> و دیگری در سال ۲۰۱۰ با عنوان: **اسپینوزا و ما**<sup>۷</sup>. همچنین باید اشاره کنیم به طرح ایده و مفهوم **قدرت مؤسسانِ بیشماران**، که برای نخستین بار در فلسفه سیاسی توسط نگری مطرح می‌شود، که البته از اسپینوزا الهام می‌گیرد و در نوشته‌های سیاسی و فلسفی‌اش بسط و توسعه می‌دهد. از جمله در کتابی که در سال ۱۹۹۷ زیر عنوان: **قدرت مؤسسان: جستارهایی درباره‌ی آلترناتیوهای مدرنیته**<sup>۸</sup> منتشر می‌کند. ژاک رانسیر، در این باره، بر یک نکته‌ی مهم در تز اصلی نگری چنین تأکید می‌کند: "اسپینوزیسمی که در قدرت هستی‌شناسیکِ **بیشماران** وجود دارد [منظور رانسیر در این جا، ایده قدرت مؤسسان و هستی‌شناسیکِ **بیشماران** است که هم در کتاب **نابهنجاری وحشی** و هم در جاهای دیگر چون تفسیری بدیع و شورش‌گرانه از اسپینوزیسم از طرف نگری طرح می‌شود] آمده است تا به مفهوم مارکسیستی رشد نیروهای مولده و مبارزه طبقاتی تضمینی هستی‌شناسیک دهد."<sup>۹</sup>

**۱۹۸۲: تبعید ۱۴ ساله.** در این سال، نگری از طرف حزب رادیکال به نمایندگی مجلس ایتالیا انتخاب می‌شود. با وجودی که هنوز محکومیت‌اش ادامه دارد، اما به دلیل مصونیت نمایندگان مجلس، او از زندان خارج می‌شود. چند ماه بعد مصونیت قضایی او لغو می‌گردد و او باید به زندان برگردد. اما نگری، با همبستگی رفقاییش در فرانسه، دست به تبعید می‌زند و از دولت سوسیالیست فرانسه به ریاست جمهوری فرانسوا میتران درخواست پناهندگی می‌کند. پاره‌ای دیگر از همراهان سیاسی نگری و دیگر فعالان رادیکال ایتالیایی که در پیگرد پلیس دولت خود در آن زمان قرار داشتند همین راه پناهندگی به فرانسه را انتخاب می‌کنند. سرانجام، در سال ۱۹۸۴، دادگاه کیفری یک غیاباً نگری را به ۳۰ سال حبس و دادگاه کیفری دو در سال ۱۹۸۷، محکومیت او را به ۱۲ سال زندان تقلیل می‌دهد.

**۱۹۹۷: امپراطوری.** نگری پس از ۱۴ سال تبعید در فرانسه به کشورش بر می‌گردد و برای اتمام محکومیت خود بار دیگر محبوس می‌شود. او در مجموع ۶ سال و نیم در زندان به سر می‌برد. در مدت زندان دوم خود، در سال ۲۰۰۰، با همکاری مایکل هاردت کتاب **امپراطوری**<sup>۱۰</sup> را می‌نویسد، که با استقبال فراوان کنشگران جهانی‌شدن از نوع دیگر، محافل چپ رادیکال و فراتر روبرو می‌شود.

تز اصلی این اثر درباره‌ی افول حاکمیت دولت - ملت‌ها États-Nations و عدم توانایی آنها در تنظیم مناسبات اقتصادی و فرهنگی در سطح کشوری و جهانی است. به باور نویسندگان **امپراطوری**، شرایط جدید جهانی، که **پسا فُردیسم** postfordisme می‌نامند، اختلاف بزرگی دارد با دوران امپریالیسم که بر سیستم تولیدی فُردیسم بنا شده بود. این شرایط و تحولات جدید، نشانه‌های اصلی برآمدن یک امپراطوری جدید جهانی را تشکیل می‌دهند. به عکس امپریالیسم، این امپراطوری متمرکز نیست، یک مرکز یا کانون ندارد، در یک جا، یک کشور یا یک منطقه قرار ندارد. به همان سان نیز مرز ندارد. محدوده یا چهارچوب ثابت ندارد. امپراطوری یک دستگاه سلطه، غیر متمرکز و فرامنطقه‌ای است. با افول و از بین رفتن دولت - ملت‌ها، امپراطوری تمامی پهنه‌ی جهان را دربر می‌گیرد.

البته کتاب **امپراطوری**، در زمان خود و تا کنون، مباحث و مجادلات فراوانی را در محیط روشنفکری جهان دامن زده است. از جمله در مورد پیش‌بینی زوال قطعی دولت - ملت‌ها در جهان و به جای آنها شکل‌گیری یک امپراطوری جهانی با همه‌ی ویژگی‌هایش. اما در همان زمان طرح می‌شد و امروز نیز به طور عینی ملاحظه می‌کنیم که با فروپاشی بلوک شوروی، پایان یافتن جهان تک‌قطبی و بالا آمدن قدرت‌های جدید، از یکسو دولت - ملت‌ها از بین نرفته و نمی‌روند و از سوی دیگر روند اوضاع

دنیا بیش از پیش به سوی شکل‌گیری «امپراطوری‌های» بزرگ و کوچک جهانی و منطقه‌ای (در اشکال اقتدارگرا، توتالیتر، دینی، لیبرال و غیره) و گسترش آن‌ها سیر می‌کند تا به سوی شکل‌گرفتن **یک امپراطوری واحد**، ولو غیر متمرکز و همراه با تضادها و جنگ‌های داخلی، آن گونه که نگری و هاردت در کتاب خود، به رغم بسیاری مطالب و مواضع صحیح آن، طرح می‌کنند.

**۲۰۰۴: بیشماران.** پیش از این تاریخ، نگری مقالات و مطالب مختلفی درباره‌ی ایده و مفهوم بیشماران (مولتی‌تود) نگاشته بود. از جمله در سال ۲۰۰۰ جزوه‌ای در توضیح فلسفی این مقوله به نام: **کاپروس، آما ونوس، بیشماران**<sup>۱۱</sup> منتشر می‌کند. اما در ستال ۲۰۰۴ است که نگری (هنگام اقامت دائمی‌اش در فرانسه) و هاردت مشترکاً کتاب دوم خود را زیر عنوان **بیشماران - جنگ و دموکراسی در عصر امپراطوری**<sup>۱۲</sup> منتشر می‌کنند. در باره‌ی نظریه بیشماران، توضیحات بیشتری در پائین داده‌ایم. این مفهوم، به واقع، هم سیاسی است و هم فلسفی. به معنای شَدَن است. فرایندی تأسیس‌کننده و تشکیل دهنده‌ی یک پروژه یا طرح سیاسی برای تغییر و دگرگونی است. بنابراین مفهوم بیشماران نمی‌تواند جدا از فرایند سازمان‌یابی سیاسی سوژه‌های اجتماعی باشد. سوژه‌های تحت استثمار، ستم و سلطه‌ای که می‌روند به فاعلان سیاسی مداخله‌گر مستقیم، با حفظ ویژگی‌ها و تکبودی‌های‌شان، تبدیل شوند. از این رو نیز بیشماران تنها در جریان و پروسه‌ی رخدادهای پیشامدها، مبارزات طبقاتی، جنبش‌ها و خیزش‌های اجتماعی است که شکل می‌گیرد. در این باره، رُبرتو نیگرو، نویسنده کتابی در شرح زندگی و فعالیت نگری قبل از مرگ او و در توضیح فلسفه‌ی شورشی او، چنین می‌گوید: "از نظر نگری، تحلیل و عمل سیاسی باید از پائین یعنی از جنبش‌ها، مبارزات و مقاومت‌های افراد حرکت کنند. ویژگی مارکسیسم نگری در توجه خاصی است که او به شکل‌های نوین مقاومت، مبارزه و ذهنیت (سویژکتیویته)، چون روشی مارکسیستی و ماتریالیستی، می‌کند. با چنین روشی است که نگری سعی می‌کند، در زیر ظاهر تغییرات سیاسی و نهادین، دست به شناسایی هویت و ماهیت تغییرات ساختاری شیوه‌های تولیدی، شکل‌های ذهنیت و شکل‌های مبارزه طبقاتی زند."<sup>۱۳</sup>

**۲۰۰۹: Commonwealth**<sup>۱۴</sup>، نام سومین کتاب مشترکی است که در این سال نگری و هاردت منتشر می‌کنند. این واژه به معنای خیر مشترک، منافع مشترک یا چیز عمومی Res publica به لاتین است که جمهوری می‌نامیم. مفهوم مشترک المنافع از سنت رادیکال انگلیسی برمی‌خیزد. موضوع اصلی این اثر، همان‌گونه که از نامش پیداست، ادامه‌ی نقد اوضاع کنونی جهان، در پی دو کتاب مشترک پیشین یعنی *امپراطوری* و *بیشماران* و طرح ضرورت بنیاد جهانی نو و اداره‌ی آن است، بر مبنای **امر مشترک** Le commun و تقسیم ثروت‌های روی زمین. ماهیت این امر مشترک نیز، که نگری و هاردت در این کتاب و در دیگر آثار چارگانه‌ی خود طرح می‌کنند، زیست‌بومی ecologique و همچنین زیست‌سیاست biopolitique است که از میشل فوکو وام می‌گیرند. از نگاه دو نویسنده ما، امر مشترک دربرگیرنده‌ی تمامی شناخت‌ها، زبان‌ها، تصویرها (ایماژها)، رمزا (کُد‌ها)، عاطفه‌ها و شبکه‌های ارتباطی است که جامعه به طور جمعی (کُلکتیو) تولید می‌کند. در برابر جمهوری، که در جریان انقلاب‌های بورژوازی و قوانین اساسی آن‌ها، تبدیل به جمهوری مالکیت خصوصی شده است، چه در سطح ملی و چه در سطح جهانی، بیشماران باید امر مشترک را در دست گرفته و به تصاحب خود درآورد تا از این راه تبدیل به یک پروژه سازماندهی سیاسی شود.

**۲۰۱۷: Assembly**<sup>۱۵</sup> (مجمع)، نام چهارمین و آخرین کتاب مشترک نگری و هاردت است که در این سال انتشار می‌یابد. می‌دانیم که از ۲۰۱۰ تا زمان نگارش این کتاب در ۲۰۱۷، جنبش‌های نوین میدانی و ضد سیستمی در سرتاسر جهان، از غرب تا شرق، برپا شدند. از جمله **بهار عربی** به‌ویژه در تونس (۱۷ دسامبر ۲۰۱۰) و مصر با اشغال میدان تحریر (۲۵ ژانویه ۲۰۱۱)؛ **جنبش خشمگینان اسپانیا** (۱۵ مه ۲۰۱۱)؛ **جنبش میدان سینتاگما** در آتن (۲۵ مه ۲۰۱۱)؛ **جنبش اشغال وال استریٹ** در نیویورک (۱۷ سپتامبر ۲۰۱۱)؛ **جنبش اشغال پارک تقسیم گزی** در استانبول - ترکیه (۲۸ مه ۲۰۱۳) و **جنبش شب بیدار** در فرانسه (۳۱ مارس ۲۰۱۶). این جنبش‌ها، در زمان حیات نگری، در مجموع همگی، بدون رهبری بودند. با این که برخی از آن‌ها دستاوردهایی داشتند اما هیچ کدام به پیروزی و تحقق خواست‌های‌شان یعنی تغییرات ساختاری، براندازی رژیم‌های اقتدارگرا و دیکتاتوری، پایان دادن به سرکوب‌های دولتی... دست نیافتند.

در رابطه با این جنبش‌ها، یک پرسش اصلی در سراسر کتاب نگری و هاردت مطرح می‌شود: چرا این جنبش‌ها، که ترجمان خواست‌ها و امیال بیشماران در کشورهای مختلف بودند، قادر به ایجاد تغییرات پایدار و ماندگار نشدند. چرا نتوانستند جامعه یا مناسبات نوینی به‌وجود آورند که هر چه بیشتر دموکراتیک و هر چه بیشتر عادلانه و برابرانه باشد؟ نگری و هاردت در عین حال می‌نویسند که بعضی‌ها بر این باورند که این جنبش‌ها، اگر فقط رهبری‌هایی نوین می‌داشتند، قادر به کسب پیروزی‌هایی می‌شدند. به هر رو، نویسندگان *آسیمیلی* معضل این جنبش‌های نوین بدون رهبری را که بر مجمع عمومی و مدیریت مستقیم

و جمعی مبتنی‌اند، چنین توضیح می‌دهند. امروزه با بالا رفتن احزاب راست‌گرا و اقتدارگرا در بسیاری از کشورها، مسأله‌ی متشکل شدن به صورت دموکراتیک و کارآمد بیش از پیش ناگزیر می‌شود. اگر سازماندهی‌های سیاسی امروزی به صورت افقی، شبکه‌ای، مستقیم و بدون رهبری کفافی نمی‌دهند که نمی‌دهند، اما در هر صورت بازگشت به اشکال سنتی و متمرکز رهبریت سیاسی نه پذیرفتنی است و نه امکان‌پذیر. به جای این شکل‌های کلاسیک، نگر و هاردت معتقدند که نقش‌ها و کارکردهای آشنا و کلاسیک باید وارونه گردند. یعنی رهبران باید عمل تاکتیکی کوتاه مدت را برعهده گیرند و بیشماران امر استراتژی را رهبری و هدایت نمایند. به بیان دیگر، اگر این جنبش‌های نوین اجتماعی می‌خواهند انقلاب معنا داری را تحقق بخشند، باید شیوه‌هایی از سازماندهی به صورت انجمنی یا مجمعی به کارگیرند و ساختارهایی برای تصمیم‌گیری ابداع کنند که کارایی داشته و بر دموکراسی هر چه گسترده‌تر متکی باشند. با تکیه روی ایده‌هایی که در نوشتارهای قبلی خود بسط داده‌اند، نگر و هاردت در این کتاب سعی می‌کنند یک طرح پیشنهادی مناسب شرایط روز به باور خود ارائه دهند. در این طرح، به بررسی شیوه‌هایی می‌پردازند که با توسل به آن‌ها، جنبش‌های افقی کنونی می‌توانند به صورت گسترده توانایی‌های خود را در تعیین استراتژی سیاسی و تصمیم‌گیری برای انجام تغییراتی دموکراتیک و پایدار رشد دهند. از دید نگر و هاردت، ما هنوز به چشم خود ندیده‌ایم چه چیز امکان‌پذیر است، هنگامی که بیشماران گرد هم آیند.

۲۰۲۰: *Storia di un comunista* (سرگذشت یک کمونیست)، بیوگرافی آنتونیو نگر به قلم خود او است که در سه جلد، به ترتیب در سال‌های ۲۰۱۵، ۲۰۱۷ و ۲۰۲۰ به زبان ایتالیایی منتشر می‌کند.

## بیشماران و رهایی

متنی که زیر عنوان *برای یک تعریف هستی‌شناسیک از بیشماران* در پایان این نوشته آورده‌ایم، مقاله‌ای است از آنتونیو نگر، که در بهار ۲۰۰۲ در نشریه فرانسوی مولتی‌تود (*multitudes*) شماره‌ی ۹ با ترجمه‌ی فرانسوا مازرون به چاپ رسیده است. پیش از این، در اکتبر همان سال، ما ترجمه فارسی آن را در نشریه *طرحی نو* (ارگان *شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران*) شماره‌ی ۶۸ منتشر کردیم. اکنون در بزرگداشت آنتونیو نگر و بازبینی اندیشه‌ی سیاسی - فلسفی او، گزیده‌هایی اصلی از نوشتار او را بار دیگر، اما با تصحیحات ویراستاری و مضمونی، در اختیار کنشگران رهایی‌خواه ایران قرار می‌دهیم. با این انگیزه که بر اهمیت نظریه‌های نوآورانه‌ی نگر در شرایط امروزی جهان تأکید ورزیم. به طور مشخص در تبیین تئوری و پراتیک *بیشماران* چون مفهومی هم‌چنان کارآمد، و بی تردید با پروپلماتیک‌هایش، در مبارزه‌ی رهایی‌خواهانه.

ابداع مفهوم *بیشماران* در پی یک سلسله تحولات عینی، تأملات تئوریک و تجارب عملی در جریان مبارزه برای ایجاد تغییرات اجتماعی و انقلابی قرار می‌گیرد. در پی نقد و نفی اندیشه و فلسفه‌ی سیاسی کلاسیک و در گسست از آن. در پی سال‌های پر التهاب دهه ۱۹۶۰، جنبش مه‌ی ۱۹۶۸ و پس از آن در دهه‌ی ۱۹۷۰ در جهان. در جریان جنبش‌های نوین رهایی‌خواهانه از سوی دانشجویان، زنان، اقلیت‌ها و غیره. در بستر تغییرات و تحولات ساختاری در سیستم سرمایه‌داری جهانی. در شرایط رکود مبارزات طبقاتی در اشکال سنتی از یکسو و فروپاشی سیستم سوسیالیسم واقعاً موجود در نظریه و عمل از سوی دیگر. سرانجام در پی افول یا ورشکستگی احزاب کمونیست و سوسیالیست در جهان و بن‌بست تئوری‌های مارکسیستی کلاسیک یا اُرتُدوکس که پاسخگوی اوضاع و احوال دنیای کنونی نمی‌باشند.

در این میان، «سیاست» (پولیتیک) در دو هستی متضاد طرح می‌شود. از یکسو، در اندیشه و عملی که اقتدار، حاکمیت، یگانگی، سلسله مراتب و در نهایت تمامیت‌خواهی را زیر سلطه‌ی قدرتی برین (ترافازنده)، چه خدایی و یا چه زمینی، برقرار می‌سازد. این همانی است که ما *سیاست واقعاً موجود* می‌نامیم که امروزه در همه جا کمابیش اجرا می‌شود و حاکم است. اما از سوی دیگر و در تضاد و تقابل با این «سیاست»، ما اندیشه و عمل از نوع و سنخ دیگری را قرار می‌دهیم. یعنی «سیاست» چون **مشارکت و دخالت مستقیم و بدون نمایندگی بیشماران در اداره‌ی امور خود**، در همزیستی تعارضی با هم، در حفظ تکبودی‌ها و چندگانگی‌های‌شان، اختلاف‌ها و اشتراک‌های‌شان، برای رهایی از سلطه‌ی هر نیروی برین و مقتدر بر جامعه چون دولت، حکومت، حاکمیت، حزب، طبقه، سرمایه و غیره. نظریه و مفهوم هستی‌شناسیک *بیشماران* در خدمت به این دریافت دوم از «سیاست» و در کانون مرکزی آن معنا پیدا می‌کند.

اما گسست از سیاست به معنای قدرت، حکومت، حاکمیت و یگانه‌گرایی، بدون گسست از فلسفه‌ی سیاسی کلاسیک میسر نیست. فلسفه‌ای اقتدارگرا که افلاطون بانی آن بود و پس از او، هابز، روسو، هگل و مارکسیست‌های توتالیتار ادامه‌دهندگان آن شدند. فلسفه‌ای مبتنی بر جبرباوری و یگانه‌گرایی. مبتنی بر حذف ستیز، اختلاف، تضاد، چندگانگی و

پلورالیسم. در این جا نیز، نظریه بیشماران - با تأکید بر تکبودی‌ها، تفاوت‌ها، تضادهای، اختلاف‌ها و پلورالیسم - به منزله‌ی فلسفه‌ای رهایی‌خواهانه در برابر فلسفه‌ی سیاسی اقتدارگرا مطرح می‌شود.

بانی و نظریه‌پرداز نخستین بیشماران در فلسفه، باروخ اسپینوزا (۱۶۳۲-۱۶۷۷) است. در کتاب *نابهنجاری وحشی* و در نوشتارهای دیگرش درباره‌ی بیشماران (از جمله در همین مقاله‌ی او، زیر عنوان: *برای یک تعریف هستی‌شناسیک از بیشماران*، که در زیر آورده‌ایم)، آنتونیو نگری از «خوانش شورش‌گرانه‌ی فلسفه‌ی اسپینوزا» سخن می‌گوید. این فیلسوف بزرگ هلندی که در اثر معروفش، رساله‌ی سیاسی (۱۶۷۷)، «*توانمندی بیشماران*» را در قلب مسأله‌ی سیاست و تاریخ قرار می‌دهد. اسپینوزا که برای نخستین بار دست به یک جابجایی ریشه‌ای می‌زند: تغییر مکان از سرزمین حقوقی مورد بحث فلاسفه‌ی کلاسیک و متفکران سیاسی چون روسو و هابز (قرارداد یا حق طبیعی) به سرزمین هستی‌شناسی، یعنی آن جا که نیروی تلاش، مبارزه و مقاومت و بیش از هر چیز شور و شوق برای زندگانی و پایداری بر حفظ موجودیت خود... مطمح می‌شود.

جدال بزرگ امروزی در اندیشه و فلسفه سیاسی، بین دو گرایش عمده و تاریخی است: **اقتدارگرا و رهایی‌خواه**. هر دو بر سر نقش و جایگاه بیشماران چون هستی اجتماعی است.

**گرایش اقتدارگرا** سوی به یگانه کردن بیشماران، رهبری و هدایت آن تحت قیمومیت قدرتی ترفرازاننده، زمینی یا آسمانی، حقوقی یا قراردادی، حزبی یا طبقاتی... دارد. غایت فکری و عملی این جریان همواره این بوده و هست که چندگانگی پلورالیستی بیشماران را به همسانی و یکسانی درآورد. هواداران این گرایش در نهایت، به گفته‌ی نگری، از «توانمندی بیشماران» همچون هیولایی وحشت دارند. همواره در پی مهار کردن این دیو مهیب می‌باشند. زیرا که اعمال و رفتار بیشماران در چندگانگی‌شان، در مقاومت‌های‌شان، چهارچوب‌پذیر و حد پذیر و قابل پیش‌بینی و اندازه‌گیری نیست. در نتیجه از نظر اینان غیر «طبیعی» و غیر «عقلانی» (راسیونل) می‌باشد. در یک کلام، مقدرات این گرایش اقتدارگرا، در نظریه و عمل، چیزی نخواهند بود جز دولت‌گرایی، حاکمیت، سلطه، دیکتاتوری و اقتدارگرایی.

**گرایش رهایی‌خواه** اما، در تقابل با گرایش اولی که تا کنون غالب و حاکم بوده و همچنان نیز هست، بیشماران را اصل هستی، اصل بودن و شدن، اصل فعالیت اجتماعی، اصل سیاست و سرانجام اصل دگردیسی جامعه، جهان و انسان می‌شمارد. بیشماران، از دیدگاه رهایی‌خواهانه، که در فلسفه آنتونیو نگری طرح می‌شود، نام یک درون‌باشی (immanence) است. واحد نیست، چندگانه است. تکثر فردیت‌ها، اختلاف‌ها و ویژگی‌هاست. جمع تکبودی‌هایی است که «نمایندگی‌پذیر» نیست. مقوله‌ای است البته «طبقاتی»، اما نه در مفهوم کلاسیک مارکسیستی از طبقه کارگر یعنی در محدوده‌ی کارگران صنعتی، بلکه به قول نگری در معنای *استثمار تعاون*، یعنی *استثمار سنجش‌ناپذیر*، خارج از اندازه و بی‌اندازه در سطحی عمومی و گسترده. جنبش بیشماران، جنبش برای دموکراسی رادیکال است. جنبش مقاومت و گذار نوآورانه است. گذار به آزادی و شادی در بحران و رنج، در پیوند و گسست، در جدایی و اشتراک است. بیشماران، توانمندی است، بی‌شماری بدن‌ها ست، نیرو در جهت تصاحب بدن‌ها ست. بیشماران، بازیگر فعال اجتماعی است، خودسازماندهنده، خودگردان و خودمختار است. در نفی و رد حاکمیت و سلسله‌مراتب است. در نفی و رد فرمانبرداری و فرمانروایی است.

## مفهوم بیشماران از دیدگاه نگری

آنتونیو نگری و مایکل هاردت در یکی از چهار اثر مشترک و پرآوازه‌ی خود زیر عنوان *بیشماران - جنگ و دموکراسی در عصر امپراطوری* که در سال ۲۰۰۴ انتشار یافت، در باره‌ی مفهوم بیشماران و مقدراتش نظریه‌ی فلسفی - سیاسی خود را به تفصیل ارائه می‌دهند. آن‌ها، در مقدمه‌ی این کتاب زیر عنوان *زندگی مشترک*، مفهوم بیشماران را از مفاهیم «مردم»، «توده‌ها» و «طبقه کارگر» به طور اساس متمایز می‌کنند. شمه‌ای از توضیح و تحلیل آن‌ها را در زیر باز گو می‌کنیم. (گزاره‌هایی که در زیر آورده‌ایم از ترجمه کتاب *بیشماران* به فارسی است که در سنجش با متن فرانسوی اصلاحاتی بر آن وارد کرده‌ایم.

**مفهوم مردم** (people, peuple) و تمایزش با مفهوم بیشماران چنین بیان می‌شوند:

"واژه مردم گوناگونی جمعیت را به گونه‌ای یکتایی تقلیل می‌دهد و از جمعیت یک هویت یگانه می‌سازد. مردم یکی است. بیشماران، به عکس، بسیارند. بیشماران مرکب از تفاوت‌های بیشمار درونی است که نمی‌توان به یک واحد یا هویت یکتا تقلیل داد. از آن جمله است: تفاوت‌های فرهنگی، رنگی، اتنیک، جنسی، جنسیتی و همچنین شکل‌های گوناگون کار، شیوه‌های گوناگون زندگی، جهان‌بینی‌های گوناگون، امیال و خواست‌های گوناگون. بیشماران بسیارگونگی تفاوت‌های ویژه و یگانه است."

**مفهوم توده‌ها** (masses) و تمایزش با مفهوم بیشماران را نگری و هاردت چنین توضیح می‌دهند:

"واژه توده‌ها نیز، در حدی که نمی‌توان به یگانگی و هویت تقلیل‌شان داد، در مقابل مفهوم مردم قرار می‌گیرد. اما مسلم است که توده‌ها مرکب از عناصری از همه نوع هستند ولی در واقع نمی‌توان گفت که از سوزده‌های اجتماعی مختلف ترکیب شده‌اند. جوهر توده‌ها بی‌تفاوتی است... اگر توده‌ها قادرند در اتحاد با هم به حرکت درآیند، فقط به دلیل آن است که مجموعه‌ای بی‌تمیز و یک‌شکل می‌سازند. در بیشماران، بر عکس، اختلاف‌های اجتماعی همچنان به گونه‌ی اختلاف‌ها باقی می‌مانند... موضوع مورد بحث در مفهوم بیشماران، اندیشیدن به یک گوناگونی اجتماعی است که با حفظ تفاوت‌های درونی‌اش قادر به ارتباط‌گیری و اقدام مشترک می‌باشد."

مفهوم طبقه‌ی کارگر و تمایزش با مفهوم بیشماران را چنین شرح می‌دهند:

"مفهوم طبقه‌ی کارگر سرانجام یک مفهوم انحصاری پیدا کرد... در معنای تنگ‌نظرانه‌اش، این مفهوم به طور انحصاری در مورد کارگران صنعتی به کار می‌رود، به منزله‌ی کسانی که از کارگران کشاورزی، خدمات و دیگر بخش‌ها متمایزند. در معنای وسیع کلمه، همه‌ی کارگران مزدگیر را در بر می‌گیرد، در مقابل... همه‌ی کسانی که دستمزد نمی‌گیرند. بیشماران، به عکس، مفهومی است باز و فراگیر. در این جا موضوع بر سر درک اهمیت تغییرات جدید در اقتصاد جهانی است. از یک سو، طبقه‌ی کارگر صنعتی، با آن که در مقیاس جهانی از تعداد اعضایش کاسته نشده است، دیگر نقش هژمونیک را در این اقتصاد ندارد. از سوی دیگر، امروز تولید را نه تنها از جنبه‌ی اقتصادی، بلکه به نحوی کلی‌تر به عنوان تولید اجتماعی باید در نظر گرفت. نه تنها به عنوان تولید کالاهای مادی، بلکه همچنین به عنوان تولید ارتباط، رابطه‌ها و اشکال زندگی. بدین ترتیب، بیشماران به طور بالقوه مرکب است از تمام چهره‌های مختلف تولید اجتماعی."

در ادامه‌ی این مفهوم‌سازی از بیشماران و تمایزهای اساسی آن با سه مفهوم مردم، توده‌ها و طبقه‌ی کارگر، نگری و هاردت در همان مقدمه‌ی کتاب خود طرح می‌کنند که دو مشخصه‌ی بیشماران امروزه می‌توانند **بارآور دموکراسی** باشند.

"مشخصه‌ی اول آن چیزی است که **بعد «اقتصادی»** بیشماران می‌نامیم. از آن جا که بیشماران نه یک هویت است (مثل مردم) و نه یک هم‌شکلی (مثل توده‌ها). تفاوت‌های درونی آن باید امر مشترک [le commun] به فرانسه] را پیدا کنند که به بیشماران امکان ارتباط‌گیری و عمل مشترک را بدهد... امروزه تولید امر مشترک در قلب هر شکل از تولید اجتماعی ولو محلی ترین‌شان قرار دارد... لازمه‌ی این الگوی تولیدی [تولید بیوپولیتیک یا زیست سیاست]، نه فقط تولید کالاهای مادی به معنای خاص اقتصادی است، بلکه دخالت و مشارکت در تولید تمام پیوندهای زندگی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی هم هست. این تولید بیوپولیتیک و افزایش امر مشترک که محصول آن است، ستون‌هایی را تشکیل می‌دهند که امکان دموکراسی امروزه بر آنها باید تکیه کند."

"مشخصه‌ی دوم بیشماران که در مسأله‌ی دموکراسی به طور ویژه تعیین‌کننده می‌شود، به سازماندهی سیاسی بیشماران ارتباط پیدا می‌کند... تبارشناسی شکل‌های مدرن مقاومت، شورش و انقلاب... گرایش به سوی شکل‌هایی هر چه بشتر دموکراتیک دارد، از اشکال متمرکز دیکتاتوری و فرماندهی انقلابی به سوی سازماندهی‌های شبکه‌ای که در آنها اتوریته در روابط تعاونی جای می‌گیرد. آن چه که این تبارشناسی آشکار می‌کند، به بیانی این است که شکل‌های مقاومت و سازماندهی انقلابی فقط وسیله‌هایی برای رسیدن به یک جامعه‌ی دموکراتیک نیستند، بلکه بیش از پیش نقش نهادهایی را بازی می‌کنند که می‌بایست از درون، در بطن ساختارهای تشکیلاتی، روابط دموکراتیک ایجاد نمایند. از سوی دیگر دموکراسی، در مقیاس جهانی، می‌رود که به خواستی بیش از پیش گسترده بدل شود... شعار مشترکی که در دنیای امروز در بسیاری از مبارزات و جنبش‌های آرادبخش در مقیاس محلی، منطقه‌ای و جهانی رواج دارد، خواست دموکراسی است." ۱۶

شیدان وثیق

مارس ۲۰۲۴ - اسفند ۱۴۰۲

تارنمای شیدان وثیق : <http://www.chidan-vassigh.com>

- ۱- Mario TRONTI *Ouvriers et Capital*, Entremonde, 2016
- ۲- Antonio NEGRI, *La classe ouvrière contre l'État*, Galilée, 1978
- ۳- Antonio NEGRI, *Marx au-delà de Marx – Cahiers du travail sur les « Grundrisse »*, Bourgeois, 1979
- ۴- Antonio NEGRI – Felix GUATTARI, *Les nouveaux espaces de liberté*, éditions Dominique Bedou, 1985
- ۵- Antonio NEGRI, *L'Anatomie Sauvage : puissance et pouvoir chez Spinoza*, PUF, 1982
- ۶- Antonio NEGRI, *Spinoza subversif: variations (in)actuelles*, Krimé, 1994
- ۷- Antonio NEGRI, *Spinoza et nous*, Galilée, 2010
- ۸- Antonio NEGRI, *Le pouvoir constituant : essai sur les alternatives de la modernité*, PUF, 1997
- ۹- Jacques RANCIÈRE, *Les mots et les torts*, Paris, La Fabrique, 2021
- ۱۰- Antonio NEGRI, Michael HARDT, *Empire*, EXILS, 2000
- ۱۱- Antonio NEGRI, *Kairos, Alma Venus, Multitude : neuf leçons en forme d'exercices*, Calmann Lévy, 2000
- ۱۲- Antonio NEGRI, *Multitude : Guerre et démocratie à l'époque de l'empire*, La découverte, 2004
- ۱۳- Roberto NIGRO, *ANOTONIO NEGRI Une philosophie de la subversion*, Éditions Amsterdam, Page 17, 2023
- ۱۴- Antonio NEGRI, Michael HARDT, *Commonwealth*, Gallimard, 2012
- ۱۵- Antonio NEGRI, Michael HARDT, *Assembly*, Oxford University Press Inc, 2017

۱۶- همه‌ی گزاره‌ها در باره‌ی مفهوم بیشماران از دیدگاه نگری، از ترجمه‌ی فارسی کتاب *بیشماران* توسط منوچهر هزارخوانی برگرفته شده‌اند، پس از برابر سازی با متن فرانسوی و انجام برخی اصلاحات ویراستاری و مضمونی. صفحه‌های مربوطه در انتشارات فرانسوی (ر.ک. به یادداشت ۱۲ در بالا) عبارتند از: ۷، ۸، ۹ و ۱۰ که در فصل اول با تیتیر زندگی مشترک درج شده‌اند.

-----

## برای یک تعریف هستی‌شناسیک از بیشماران\*

### (گزیده‌ها)

## آنتونیو نگری

### (۲۰۰۲)

۱. بیشماران<sup>۱</sup> نام یک آندرباشی<sup>۲</sup> است. بیشماران مجموعه‌ای از تکبودی‌ها<sup>۳</sup> است. با حرکت از این ملاحظات و آنگاه که مفهوم مردم از هر برینی<sup>۴</sup> رهایی یافت، بی‌درنگ می‌توان دست به یک تعریف هستی‌شناسیک<sup>۵</sup> از واقعیتی که باقی می‌ماند زد. می‌دانیم که در سنت برتری‌جویانه‌ی مدرنیته، مفهوم مردم چگونه شکل گرفته است. هابز، روسو و هگل، هر یک به سهم خود و هر یک به شیوه‌ی خود، مفهوم مردم<sup>۶</sup> را بر اساس ترافرازندگی<sup>۷</sup> حاکمیت<sup>۸</sup> تبیین کردند. بیشماران، در ذهن این اندیشمندان، هم چون کائوس<sup>۹</sup> و جنگ انگاشته می‌شد. با حرکت از این مبنا، اندیشه‌ی مدرن به دو گونه عمل می‌کند: از یکسو، بیشماران را از تکبودی‌ها تجرید و تعالی‌وار<sup>۱۰</sup> آن را زیر مفهوم مردم، یگانه و یکپارچه می‌کند و از سوی دیگر، مجموعه‌ی تکبودی‌های تشکیل‌دهنده‌ی بیشماران را فسخ و از آن توده‌ای<sup>۱۱</sup> از افراد می‌سازد. طبیعت‌گرایی حقوقی، چه مبادی تجریدی داشته باشد و چه ایدئالیستی، همواره یک اندیشه‌ی ترافرازندگی و انحلال‌کننده‌ی پلان آندرباشی است. نظریه بیشماران اما بر عکس ایجاب می‌کند که سوزده‌ها برای خود و به حساب خود صحبت کنند: بحث در این جا، نه بر سر افراد مالک، بلکه تکبودی‌های نمایندگی‌ناپذیر است.



۲. بیشماران یک مفهوم طبقاتی است. در واقع، بیشماران همیشه تولیدگر است، همیشه در تحرک است. بیشماران، از نقطه نظر زمانی، در تولیدگری استثمار می‌شود و از نقطه نظر مکانی، به منزله‌ی تشکیل‌دهنده‌ی یک جامعه‌ی مولد و یک تعاون اجتماعی برای تولید، باز هم استثمار می‌شود.

مفهوم «طبقه بیشماران» را نه بسان مفهوم طبقه کارگر بلکه به گونه‌ای دیگر باید مورد توجه قرار داد. مفهوم طبقه کارگر در واقع مفهوم محدودی است، هم از نقطه نظر تولید (زیرا که به طور اساسی زحمتکشان صنعتی را شامل می‌شود) و هم از نقطه نظر تعاون اجتماعی (چون بخش کوچکی از زحمتکشان فعال در کل تولید اجتماعی را در بر می‌گیرد). جد روزا لوکزامبورگ علیه کارگرگرائی تنگ‌نظرانه‌ی بین‌الملل دوم و علیه نظریه‌ی اشرافیت کارگری، پیش‌گویی نام بیشماران بود. اتفاقی نبود که شدت درگیری او با اشرافیت کارگری همراه بود در عین حال با شدت حملاتش علیه ناسیونالیسم بالارونده در درون جنبش کارگری زمانه‌اش.

اگر بیشماران را چون مفهومی طبقاتی طرح کنیم، مفهوم استثمار آنگاه به معنای استثمار کار تعاونی تعریف خواهد شد. تعاون، البته، نه بین افراد بلکه تعاون بین تکبندی‌ها. بنابراین استثمار به معنای استثمار کلیت تکبندی‌ها، استثمار شبکه‌های سازنده‌ی این کلیت، استثمار کلیتی که این شبکه‌ها را در بر می‌گیرد و غیره.

توجه خواهیم داشت که برداشت «مُدرن» از استثمار (به گونه‌ای که مارکس توصیف می‌کرد) با مفهومی از تولید که بازیگران آن را افراد تشکیل می‌دهند هم‌خوانی دارد. کار، تنها به دلیل وجود افرادی که عمل می‌کنند توسط قانون ارزش قابل اندازه‌گیری می‌شود. مفهوم توده (به منزله‌ی تکرار بی‌نهایت افراد) نیز یک مفهوم اندازه‌گیری است؛ خیلی بیشتر نیز در اقتصاد سیاسی کار با چنین هدفی ساخته شده است. توده، بدین معنا، همبسته با سرمایه است، درست همانند مردم که همبسته با حاکمیت است. افزون بر این، بیهوده نیست که مفهوم مردم نیز یک اندازه‌گیری است، به‌ویژه در روایت موشکافانه کینزی<sup>۱۲</sup> و بهزیستی‌باورانه<sup>۱۳</sup> اقتصاد سیاسی. در برابر اما، استثمار بیشماران غیر قابل اندازه‌گیری است. قدرت استثمار به مقابله با تکبندی‌هایی می‌رود که اندازه‌گیر ناپذیر اند. یعنی خارج از اندازه و فرای اندازه قرار دارند و بی‌اندازه می‌باشند.

اگر این گذار تاریخی را چون گذاری دورانی<sup>۱۴</sup> (به معنای هستی‌شناسیک) تبیین کنیم، مفهوم آن این است که ملاک‌ها و ساز و برگ‌های اندازه‌گیری که در دوره‌ای اعتبار داشتند، اکنون دیگر بطور رادیکال زیر پرسش می‌روند. ما امروز در چنین دوران گذاری زندگی می‌کنیم و نمی‌توان گفت که ملاک‌ها یا ساز و برگ‌های اندازه‌گیری نوینی در حال پیدایش‌اند و به ما عرضه می‌شوند.

۳. اکنون لازم است کمی بیشتر بر تفاوت میان مفهوم بیشماران با مفهوم مردم پافشاری کنیم. بیشماران را نمی‌توان با واژگان قراردادگرایی<sup>۱۵</sup> دریافت و توضیح داد (از قراردادگرایی من کمتر یک آزمون تجربی می‌فهمم و بیشتر چیزی که به فلسفه‌ی ترفارازنده می‌انجامد). در کلی‌ترین معنایش، بیشماران نسبت به نمایندگی<sup>۱۶</sup> بدگمان است، زیرا که یک چندگانگی اندازه‌گیر ناپذیر است. مردم همیشه همچون یک واحد نمایندگی می‌شود، در صورتی که بیشماران نمایندگی ناپذیر است زیرا که از نگاه عقل‌باوری‌های فرجام‌شناسیک<sup>۱۷</sup> و ترفارازنده مدرنیته، پدیداری هولناک می‌باشد. در تقابل با مفهوم مردم، بیشماران به معنای چندگانگی ویژه و جهان‌روایی عینی<sup>۱۸</sup> است. [از نظر قراردادگرایی]، مردم بدن اجتماعی<sup>۱۹</sup> را تشکیل می‌داد، اما بیشماران، خیر، زیرا که بیشماران جسم زندگی است. اگر ما بیشماران را از سویی در تقابل با مردم قرار می‌دهیم، هم‌چنین از سوی دیگر نیز باید آن را در تقابل با توده‌ها<sup>۲۰</sup> و عوام<sup>۲۱</sup> نیز قرار دهیم. توده‌ها و عوام واژه‌هایی بودند به طور غالب برای نامیدن یک نیروی اجتماعی غیرعقلانی و گُنش‌پذیر، خطرناک و خشن، که به دلیل همین مشخصات نیز این نیرو به آسانی آلت دست قرار می‌گرفت. اما بیشماران، خود یک کنشگر اجتماعی کوشا است. یک چندگانگی است که عمل می‌کند. بیشماران، همچون مردم، یگانه نیست، بلکه بر خلاف توده‌ها و عوام، می‌توانیم آن را بسان چیزی شکل‌یافته بنگریم. به واقع، بیشماران، کنشگر فعالی است که خود - سازماندهی می‌کند. یکی از امتیازهای بزرگ مفهوم بیشماران، بدین ترتیب، این است که تمامی استدلال‌های مُدرن مبتنی بر «ترس از توده‌ها» و یا «جباریت اکثریت» را خنثی می‌سازد. یعنی استدلال‌هایی که غالباً هم‌چون شکلی از شانناژ مورد استفاده قرار می‌گیرند تا ما را وادار به پذیرش (و حتا تقاضای) اسارت خودمان کنند.

از نظرگاه قدرت، با بیشماران چه کار می‌توان کرد؟ در واقع مطلقاً هیچ کار، زیرا مقوله‌هایی که مورد توجه و علاقه قدرت قرار دارند، در این جا کنار گذاشته می‌شوند. از آن جمله است: یگانگی سوژه (مردم)، شکل ترکیب آن (قرارداد میان افراد) و شکل

حکومت (مونارشی، اشرافی و دموکراسی در اشکال ساده یا مرکب). تغییر رادیکال در شیوه‌ی تولید که از طریق برتری نیروی کار غیرمادی<sup>۲۳</sup> و کار زنده تعاونی پیش می‌آید - که به معنای کامل واژه، خود یک انقلاب هستی‌شناسیک تولیدگر و زیست سیاست است - همه‌ی پارامترهای یک «حکومت خوب» را به کل زیر و رو می‌کند و ایده‌ی مدرن مبتنی بر کارکرد جامعه با هدف انباشت سرمایه که همواره دلخواه سرمایه‌داری است را منهدم می‌سازد.

۴. روشن است که خاستگاه بحثِ بیشماران را باید در تأویل ویران‌گرانه‌ی اندیشه‌ی اسپینوزا پیدا کرد. ما در این جا هرگز از تأکید بر اهمیت پیش‌فرض<sup>۲۳</sup> اسپینوزایی خسته نخواهیم شد. همچون درونمایه‌ای کاملاً اسپینوزیستی، پیش از همه ما درونمایه<sup>۲۴</sup> بدن و به‌ویژه بدنِ توانمند را داریم. «شما نمی‌دانید که از بدن چه کارهایی بر می‌آید» (اسپینوزا). و بیشماران نام بدن‌های بی‌شمار است. ما بر این نکته همواره تأکید کرده‌ایم که «بیشماران همچون توانمندی<sup>۲۵</sup>» است. بدن، بنابراین، مقام نخست را داراست: هم در تبارشناسی بیشماران و هم در روند، فازها و نتیجه‌ی فرایند شکل‌پذیری بیشماران.

۵. آنگاه که نام بیشماران خلاف مفهوم مردم تعریف شد، آنگاه که بیشماران جمع تکبودی‌ها گوشزد شد، اکنون می‌ماند که ما دست به ترجمان این نام در دورنمای بدن زنی، یعنی ترتیب و آرایش بی‌شماری بدن‌ها را توضیح دهیم. هنگامی که بدن‌ها را مورد توجه قرار می‌دهیم، پی می‌بریم که تنها در برابر بدن‌های بیشمار قرار نداریم بلکه هر بدن، خود، یک *بیشمار* است. در برخورد با هم در درون بیشماران و در برخورد بیشماران با بیشماران، بدن‌ها در هم می‌آمیزند، دو رگه می‌شوند، به هم می‌پیوندند، دگرگون می‌کنند و دگرگون می‌شوند. آن‌ها همچون امواج دریا مدام در حرکت‌اند، مدام در دگرساختن یکدیگراند. بحث‌های متافیزیکی در مورد فردیت (و/یا شخص) به یک رازآمیزگری دهشتناکی در باره‌ی *بیشمار* بدن‌ها می‌انجامد. برای یک بدن هیچ امکان تک و تنها بودن وجود ندارد. تصور آن را حتا نمی‌توان کرد. آنگاه که انسان را به منزله‌ی یک فرد تعریف کنیم، آنگاه که او را به منزله‌ی سرچشمه‌ی خودمختار حقوق و مالکیت‌ها در نظر گیریم، آن وقت او را تک و تنه‌ایش کرده‌ایم. اما خاصی وجود ندارد جز در رابطه با دیگری. بحث‌های متافیزیکی در مورد فردیت، هنگام رویارویی با بدن، برای این که بتواند *بیشمار* بدن‌ها را انکار نمایند، دست به انکار *بیشمار* در تشکیل بدن می‌زنند. ترافرازندگی، کلید تمامی متافیزیکی فردیت است، همان گونه که کلید تمامی متافیزیکی حاکمیت می‌باشد. اما بر عکس، از نقطه نظر بدن، هیچ چیز جز رابطه و فرایند وجود ندارد. بدن، کار زنده است، پس بیان و تعاون است و بنا بر این ساختمان مادی جهان و تاریخ.

۶. چون که از بیشماران به مثابه توانمندی صحبت کردیم، از تبارشناسی و فرایند، از بحران و دگرسانی حرکت کردیم، گفتار ما، بنابراین، شامل *دگرپسندی بدن‌ها* می‌شود. *بیشماران*، *بیشمار* بدن‌هاست، بیانگر توانایی است، نه تنها چون یک گُل بلکه همچنین چون یک تکبودی. هر دوره از تاریخ انکشاف بشری (در زمینه‌ی کار و قدرت<sup>۲۶</sup>، در زمینه‌ی نیازها و خواست تغییر) شامل *دگرپسندی‌های* مُفرد بدن‌ها می‌شود. ماتریالیسم تاریخی نیز یک قانون تحول را در بر می‌گیرد. اما این قانون تحول همه چیز هست جز قانون ضرورت، خطی، یگراست و یکسویه. بلکه قانون گسستگی‌ها، جهش‌ها و سنتزهای پیش‌بینی نشده است. این قانون، به معنای درست کلمه، یک قانون داروینی است، چون، از پائین، محصول یک تقابل هراکلیتی و یک فرجام‌شناسی اتفاقی<sup>۲۷</sup> است. زیرا علت دگرپسندی‌ها که *بیشماران* را چون یک مجموعه در بر می‌گیرند و علت دگرپسندی تکبودی‌ها که *بیشماران* را تشکیل می‌دهند، هیچ چیز دیگر نیست جز مبارزات، جنبش‌ها و خواست‌های دگرسانی.

۷. ما نمی‌خواهیم در این جا توانایی خود قدرت حاکمه<sup>۲۸</sup> در ایجاد تاریخ و سوژکتیویته را منکر شویم. اما قدرت حاکمه، قدرتی است با *چهره‌ای دوگانه*. قدرتی است که می‌تواند بر رابطه‌ی قدرت عمل کند اما نمی‌تواند آن را حذف کند. بهتر گوئیم، قدرت حاکمه (چون رابطه‌ی نیروها)، به عنوان یک معضل، می‌تواند در برابر یک قدرت خارجی چون یک مانع قرار گیرد: یعنی در بار اول. اما در بار دوم، در خود رابطه‌ای که قدرت حاکمه را تشکیل می‌دهد و در ضرورت حفظ آن رابطه، این قدرت حاکمه محدودیت خود را پیدا می‌کند. بدین ترتیب، رابطه‌ی قدرت در بار اول به صورت مانع در برابر حاکمیت ظاهر می‌شود (در آن جا که حاکمیت بر رابطه‌ی قدرت عمل می‌کند) و در بار دوم همچون یک محدودیت (در آن جا که حاکمیت می‌خواهد رابطه‌ی قدرت را حذف کند اما موفق نمی‌شود). اما برعکس، این *توانمندی بیشماران* یعنی توانمندی تکبودی‌هایی که کار، اقدام و عمل می‌کنند و گاه نیز نافرمانی می‌کنند و در هر صورت *بیشماران* را می‌سازند است که قادر به نابودی *رابطه‌ی حاکمیت* می‌شود.

ما بدین ترتیب دو موضوع را در این جا تصدیق می‌کنیم: یکی این که قدرت حاکمه در حرکت خود از مانع عبور می‌کند اما قادر به حذف محدودیتی نیست که رابطه‌ی حاکمیت ایجاد می‌کند، دومی این که توانمندی *بیشماران*، بر عکس، می‌تواند رابطه‌ی حاکمیت را حذف کند، زیرا که تنها فعالیت تولیدی *بیشماران* است که هستی‌ساز می‌باشد. این دو موضوع می‌توانند

گشایشی باشند بر هستی‌شناسیِ بیشماران. تشریح این هستی‌شناسی نیز هنگامی آغاز خواهد شد که مضمون تشکیل‌دهندی هستیِ بیشماران در عمل تبیین شود.

از دیدگاه تئوریک، به دیده‌ی ما می‌توان اصل بدیهی توانمندی هستی‌شناسیکِ بیشماران را در سه زمینه طرح کرد.

**زمینه‌ی اول**، شامل نظریه‌های مربوط به کار می‌شود، آن جا که رابطه‌ی فرماندهی (بر زمینه‌ی اندرباشی) را می‌توان همچون رابطه‌ای نا استوار نشان داد. کار غیر مادی، فکری و به طور خلاصه دانش، نیاز به هیچ فرماندهی برای تعاونی شدن و در نتیجه از این راه تأثیرگذاری عمومی ندارد. دانش، برعکس، همیشه از ارزش‌های کالایی که می‌خواهند او را در آنها بگنجانند، فزونی می‌کند.

**زمینه‌ی دوم**، حوزه‌ی هستی‌شناسیک است که در بستر آن استدلال می‌تواند به گونه‌ای مستقیم انجام پذیرد. و این بر اساس *آزمون امر مشترک*<sup>۲۹</sup> است، که نه به فرماندهی نیاز دارد و نه به استعمار، که خود را اساس و پیش‌فرض هر نمود بشری تولیدگر و/یا بازتولیدگر قرار می‌دهد. زبان، شکل اصلی سازماندهی امر مشترک است و زمانی که کار زنده و زبان تلافی کنند و خود را همچون ماشین هستی‌شناسیک بشناسانند، آزمون بنیان‌گذار امر مشترک تحقق می‌یابد.

**زمینه‌ی سوم**، سیاست پسامدرنیته است که در متن آن توانمندیِ بیشماران را می‌توان توضیح داد. از این راه که نشان داده شود چگونه بدون ترویج دانش و برآمدن امر مشترک هیچ یک از شرایط لازم برای حیات و بازتولید یک جامعه‌ی آزاد فراهم نمی‌شوند. آزادی به معنای رهایی نسبت به فرماندهی، در واقع مادیتی پیدا نمی‌کند جز با رشد و توسعه بیشماران و سازمان‌پذیری آن به منزله بدن اجتماعی تکبودی‌ها.

## یادداشت‌ها

\* Antonio NEGRI, *Pour une définition ontologique de la multitude*, Multitudes N° 9 Mai-juin 2002

- ۱- بیشماران : multitude
- ۲- اندرباشی : immanence
- ۳- تکبودی‌ها : singularités
- ۴- برین : Transcendance
- ۵- هستی‌شناسیک : Ontologique
- ۶- مردم : People, people
- ۷- ترافرازندگی : Transcendance
- ۸- حاکمیت : Souveraineté, sovereignty
- ۹- آشفتگی : chaos
- ۱۰- تعالی وار : Transcendance
- ۱۱- توده : Transcendance
- ۱۲- کینزی : Keynésien
- ۱۳- بهزیستی‌باورانه : welfariste
- ۱۴- دورانی : époqueal
- ۱۵- قراردادگرایی : contractualisme
- ۱۶- نمایندگی : représentation
- ۱۷- فرجام شناسیک : téléologique
- ۱۸- عینی : concret
- ۱۹- بدن اجتماعی : corps social
- ۲۰- توده‌ها : masses
- ۲۱- عوام : plèbe

۲۲- نیروی کار غیر مادی : force de travail immatérielle

۲۳- پیش فرض : présumé

۲۴- درونمایه : thématique

۲۵- توانمندی : puissance

۲۶- قدرت : pouvoir

۲۷- اتفاقی : aléatoire

۲۸- قدرت حاکمه : pouvoir souverain

۲۹- امر مشترک : le commun